



## دانش‌آموزی، شرط معلمی

گفت‌وگو با نورمحمد سلطانی، معلم چندپایه راه برای راه یافتن به ذهن دانش‌آموز ابتدا باید به دل او راه پیدا کند. وقتی معلم با دانش‌آموزش رابطه‌ی عاطفی برقرار کند، احساس امنیت را در او به وجود می‌آورد. این احساس باعث می‌شود او مدرسه را خانه‌ی خود بداند و با عشق به مدرسه بیايد. حال ذهن او آماده‌ی یادگیری است. از طرف دیگر، معلم حرفه‌ای، برای یاد دادن، خودش را دانش‌آموزی می‌داند که پیوسته در حال یادگیری است. چنین معلمی همیشه حرفی برای گفتن دارد. در اینجا با معلمی آشنا می‌شویم که عشق او به بچه‌های منطقه‌ی زاغه (استان لرستان) آن قدر وسیع است که برای بودن با آن‌ها و معلم حرفه‌ای شدن، تحصیلاتش را تا سطح دکترا ادامه داده است.



### چطور از معلمی سر در آوردید؟

سال ۷۱ دانش‌آموز دوره‌ی راهنمایی بودم. در تابلوی اعلانات مدرسه دیدم که دانش‌سراهای تربیت معلم دانش‌آموز می‌گیرند. به دلیل علاقه‌ای که به معلمی داشتم، وارد دانش‌سرای مقدماتی تربیت معلم شدم. وقتی بعد از چهار سال دیپلم آموزش ابتدایی گرفتم، دولت دانش‌آموزان دانش‌سراها را جذب آموزش و پرورش می‌کرد. اولین سال خدمتم را در منطقه‌ی سیلاخور گذراندم و بعد از شش سال تدریس در این منطقه به منطقه‌ی زاغه در استان لرستان رفتم که زادگاه خودم نیز هست.

### چرا این همه سال در ابتدایی ماندید؟

اوایل خدمتم در منطقه‌ی سیلاخور بودم که حدود ۸۰ کیلومتر با زادگاهم فاصله داشت، بنابراین، مجبور بودم از شنبه تا چهارشنبه در آنجا زندگی کنم. در آن شش سال ارتباطم با بچه‌ها عمیق‌تر شد. کم‌کم عاشق کار کردن و زندگی با بچه‌ها شدم. عشق به بچه‌ها، میل به تأثیرگذاری و علاقه‌ی کمک به دیگران از عواملی بودند که باعث می‌شدند در ابتدایی بمانم. علاوه بر آن، دانش‌آموزان ابتدایی لوح سفیدی هستند که هر کدام از حرکات ما برای آن‌ها الگوست. الگوپذیری در روستا بسیار بالاتر است. در طول سال‌های خدمتم، به مدت یک و سال و نیم در اداره مشغول کار بودم و آنجا بود که متوجه شدم کار اداری با روحیات من سازگار نیست. عشق به بچه‌ها دوباره مرا به مدرسه بازگرداند.

### از معلمی کلاس چند پایه بگوئید.

وقتی جذب وزارت آموزش و پرورش شدم، اغلب مدارس روستایی به صورت چند پایه بودند. من نیز معلم کلاس چند پایه شدم. اداره‌ی کلاس چند پایه حوصله و مهارت زیادی می‌خواهد. ما در دانش‌سرا کلاس‌های کارورزی داشتیم که در آن‌ها از ما می‌خواستند مثلاً فارسی و ریاضی را به صورت تلفیقی آموزش دهیم. مهم‌ترین مشکل معلم کلاس چند پایه مدیریت زمان است. او باید بتواند با استفاده از آموزش تلفیقی زمانش را مدیریت کند. برای مثال، ارتباط کتاب ریاضی در شش پایه را پیدا کند تا بتواند در یک ساعت به تمام پایه‌ها آموزش دهد. از سوی دیگر، رشته‌ی تحصیلی با برنامه‌ی کاری‌اش یکی باشد و بتواند نقاط ضعف و قوت کارش را پیدا کند. زمانی که معلم بودم، معلم باتجربه‌تری با عنوان راهنما (آن موقع راهبر نبود) به کلاسمان می‌آمد و ما را راهنمایی و کارمان را نقد می‌کرد. به نظرم، معلمان کلاس‌های چند پایه باید اجازه بدهند دیگران کلاسمان را ببینند و نظر بدهند.

### اصول معلمی شما چیست؟

در این حرفه، داشتن مهارت‌های ارتباطی اهمیت زیادی



## خاطره

● سال ۷۸ (سال دوم خدمتم)، به همراه یکی از همکارانم برای دانش‌آموزان برنامه‌ی گردش علمی گذاشتیم. در واقع قصدمان این بود که اردو جنبه‌ی علمی-آموزشی داشته باشد. تصمیم گرفتیم به رودخانه‌ی نزدیک روستا برویم؛ جایی که هم سرسبز بود و هم زیارتگاه داشت. روستا یک مینی‌بوس داشت که صبح‌ها اهالی را به شهر می‌برد و بعد از ظهرها برمی‌گشت. تصمیم گرفتیم پیاده برویم، ولی از آنجا که کوله‌پشتی‌های بچه‌ها سنگین بود، یکی از دانش‌آموزان داوطلب شد گاری بیاورد. این گاری دو چرخ داشت و به پشت الاغ وصل شده بود. کوله‌پشتی‌ها را در گاری گذاشتیم. وقتی به سربالایی رسیدیم، بچه‌ها خودشان گاری را هل می‌دادند تا الاغ اذیت نشود. موقع سرازیری هم لای چرخ گاری آهن می‌گذاشتند تا سرعت آن گرفته شود. در این اردو، آداب زیارت، ورود به قبرستان (درس هدیه‌های آسمان)، قسمت‌های مختلف گیاه (درس علوم) آموزش داده شدند. برای بچه‌ها خیلی لذت‌بخش بود که درس‌هایشان را در فضای خارج از کلاس و مدرسه به صورت تجربی می‌آموزند.

● یک سال در روستا کلاس چند پایه‌ای داشتیم که پنج دانش‌آموز داشت. وقتی وارد کلاس شدم، ردیف جلو خالی بود. دانش‌آموز ریزنقشی را دیدم که ردیف آخر نشسته بود. احساس ترس داشت و بدنش می‌لرزید. وقتی پرس و جو کردم، متوجه علت ترس او شدم. او چون مرا نمی‌شناخت می‌ترسید. برای شروع کلاس، ابتدا با بچه‌ها «سیخ بیار کباب ببر» بازی کردیم و بعد از یک هفته، وقتی وارد کلاس شدم، با صحنه‌ای روبه‌رو شدم که مرا بسیار شگفت‌زده کرد؛ آن دانش‌آموز، خودش ردیف جلو نشسته بود و پیشنهاد بازی می‌داد. او یکی از بهترین دانش‌آموزانی بود که داشتیم.

## آقای نور محمد سلطانی در یک نگاه

- خدمت در آموزش و پرورش (۲۷ سال)
- راهبر آموزشی ۱۷ مدرسه (در حال حاضر)
- دیپلمه‌ی آموزش ابتدایی
- کارشناس و کارشناس ارشد مدیریت
- دانشجوی دکترای مدیریت منابع انسانی
- معلم نمونه‌ی استانی (سال ۱۳۹۱)
- معلم نمونه‌ی استانی در پژوهشکده
- مؤلف چند مقاله‌ی آموزشی
- همکار تهیه‌ی بسته‌ی آموزشی «توسازی و بهسازی یادگیری در کلاس‌های چند پایه (۱=۶)» در سطح کشور

دارد. برای برقراری این ارتباط نیاز به شناخت داریم. وقتی وارد کلاس یا مدرسه‌ی جدیدی می‌شوم، باید نسبت به دانش‌آموزان شناخت پیدا کنم.

● معلم امروز باید تسهیلگر باشد، یعنی بتواند شرایط یادگیری دانش‌آموزان را با توجه به نیازشان در جامعه فراهم کند. معلم باید کمک کند دانش‌آموز خودش فکر کند و به یادگیری برسد تا بتواند به دیگران هم بیاموزد.

● معلم نباید ارائه‌دهنده‌ی صرف محتوا باشد و نگاه قدیمی به آموزش داشته باشد. معلم باید دانش‌آموز باشد. ما به عنوان معلم باید بازخورد کارمان را داشته باشیم و زمینه‌های مطالعه برای آموزش فردا را پیدا کنیم.

## آیا تجربه‌های خود را در اختیار معلمان جوان می‌گذارید؟

بنده وبلاگ (<http://chandpayeh55.blogfa.com>) دارم که در آن اغلب تجربه‌های خود را می‌نویسم. هر معلمی در سال‌های خدمتش قطعاً تجربیات خوبی دارد که می‌تواند راه‌گشا باشند، ولی این تجربه‌ها در هیچ کجا ثبت و مستندسازی نمی‌شوند. برای مثال، در کشور ژاپن، هر معلم بعد از پایان خدمتش باید مستنداتش را در قالب کتاب تحویل دهد. اداره هم کلاس‌هایی کارگاهی برای ما برگزار می‌کند که در آنجا معلمان تجربه‌های یکدیگر را نقد می‌کنند. ما از طریق شبکه‌های مجازی تجربه‌هایمان را در اختیار هم قرار می‌دهیم. سال گذشته، گروه کیفیت‌بخشی به آموزش چند پایه، از ما فیلم آموزش تلفیقی خواستند. سناریو را به ما دادند و ما بر اساس سناریو از کلاسمان فیلم گرفتیم و برای اداره فرستادیم. این فیلم‌ها را نقد کردند و به صورت بسته‌های آموزشی بین راهبران مدرسه‌های چند پایه توزیع کردند.

## نمونه‌هایی از فعالیت‌های آقای سلطانی

برگزاری جشن‌های ملی - مذهبی با کمک دانش‌آموزان: برای مراسم دهه‌ی فجر، از دانش‌آموزان خواستم با کمک مادرشان در خانه یک بیزند و آن را، همراه با دستور پخت، به کلاس بیاورند. با این فعالیت، هم تغییر شیمیایی (درس علوم) و هم گزارش‌نویسی (درس فارسی) تلفیق می‌شود و یک دست پخت خودشان را در مراسم می‌خورند.

آموزش مهارت‌های زندگی به دانش‌آموزان: غالباً در کلاس با کمک بچه‌ها صبحانه درست می‌کنیم و من در این فرایند مهارت‌های زندگی را به آنان می‌آموزم. شب یلدا دانش‌آموزان خودشان سفره‌ی شب یلدا چیدند و لباس محلی پوشیدند.

آموزش رایانه در کلاس: لپ تاپ خود را به کلاس می‌آورم، نحوه‌ی کار با رایانه را به دانش‌آموزان می‌آموزم و برایشان فیلم‌های آموزشی نمایش می‌دهم.

● من چون معلم چند پایه هستم و تعداد دانش‌آموزانم کم است، دانش‌آموزان پایه‌های مختلف را کنار هم می‌نشانم. کلاس را به دو قسمت تقسیم کرده‌ام: یک قسمت مخصوص کارهای هنری، آزمایش‌های درس علوم و ریاضی است. قسمت دیگر هم جای نشستن بچه‌ها و نیمکت‌هاست که آن‌ها را روبه‌روی هم چیده‌ام. پیش دبستان و پایه‌ی اول را روبه‌روی هم قرار داده‌ام. پایه‌ی دوم کنار پایه‌ی اول. پایه‌ی پنجم و ششم هم روبه‌روی هم هستند. یک صندلی هم در کنار صندلی خودم گذاشته‌ام تا هر دانش‌آموزی را که لازم می‌دانم کنار خودم بنشیند.

## همکاران و همراهان

بنده از جناب آقای یاراحمدی که در سال‌های ابتدایی خدمتم با ایشان آشنا شدم و تجربه‌هایشان را در اختیار من قرار دادند، تشکر می‌کنم. پیشنهاد من به نظام تعلیم و تربیت این است که در سازمان‌دهی منابع انسانی جدید، معلمان تازه‌کار را در کنار معلمان باتجربه قرار دهند تا معلم تازه‌کار بیشتر بیاموزد؛ به‌خصوص معلمانی که اولین بار وارد کلاس چند پایه می‌شوند. من هرروز به سایت‌های آموزشی و وبلاگ خودم سر می‌زنم تا ببینم مطلب آموزشی جدیدی هست یا نه. بعد از ظهرها هم کتاب‌های آموزشی را مطالعه می‌کنم. سالی که در اداره بودم، مجلات رشد را که از استان می‌آمدند مطالعه می‌کردم. خودم هم مقاله نوشته‌ام.

## حال و هوای کلاس آقای سلطانی

● کلاس من بانشاط و شاد است و دانش‌آموزانم در آن احساس راحتی می‌کنند و محیط کلاس را محیط روستا می‌دانند. اگر در کلاس دانش‌آموزی احساس ترس داشته باشد تدریس نمی‌کنیم.

● اخلاق حرفه‌ای در کلاس من حاکم است. بچه‌ها با هم همکاری می‌کنند. دانش‌آموزان در قبال یادگیری خودشان و دیگران احساس مسئولیت می‌کنند.

● سعی می‌کنم تدریس را به زندگی واقعی وارد کنم. برای مثال، در بحث آموزش حجم، بعد از تدریس مبحث حجم در کلاس، از دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم خواستم به اتاقی که تانکر سوخت در آن قرار دارد بروند و حجم تانکر را اندازه بگیرند و بگویند فردا که برای سوخت‌رسانی تانکر به مدرسه می‌آیند، چند لیتر سوخت نیاز داریم. این فعالیت را طراحی کردم تا یادگیری دانش‌آموزان عمیق و واقعی شود. همچنین، از آن‌ها خواستم هزینه‌ی سوخت را حساب کنند و بگویند سهم هر دانش‌آموز از آن چقدر می‌شود. چون هزینه‌ی سرانه‌ی دانش‌آموزی کافی نیست و دانش‌آموزان خودشان با کمک معلم هزینه‌ی سوخت را می‌پردازند.

